

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۶ جون ۲۰۱۸

شرکت در مهمانی حکومت سانسور، استعمار، ده‌ها هزار اعدام، ترور، تجاوز و غارت چه پیامی دارد؟!

هنر مردمی، درد، رنج و غم و شادی و سایر مطالبات مردمی را تعریف و توصیف می‌کند. این هنر نه با قدرت، بلکه بر علیه قدرت و حاکمیت است. به عبارت دیگر نویسنده، هنرمند و آثار آن‌ها هنگامی که در خدمت اهداف و ایدئولوژی حاکمیت قرار گیرد نه تنها هنر مردمی نیست، بلکه بر علیه مردم است. در عین حال، این رابطه هنر مردمی و دولتی بسیار پیچیده و گاه نهان و گاه آشکار است. به ویژه دولت‌های سرمایه‌داری دیکتاتور و آدم‌کشی مانند نازیسم، فاشیسم، میلیتاریسم، ناسیونالیسم و مذهب، هم نویسنده و هنرمند را می‌کشند، آثارش را سانسور می‌کنند و هم تلاش می‌کنند هنرمند و هنرش را به خدمت اهداف سیاسی و ایدئولوژی خود درآورند.

پس از چهل سال حاکمیت تبهکارانه و جنایتکارانه حکومت اسلامی ایران، نه تنها نویسندگان و هنرمندان، روزنامه‌نگاران، فعالین سیاسی و اجتماعی، بلکه اکثریت شهروندان جامعه ایران نیز از این حکومت جانی بی‌زاند و نفرت دارند. حکومتی که رهبر آن در سطح بین‌المللی نیز به دشمن درجه یک آزادی بیان و قلم و اندیشه و تشکل مستقل معروف است. در این میان، اگر باز هم برخی شهروندان عادی جامعه ایران، بر این تصور باشند که این حکومت اصلاح‌پذیر است اما روشنفکران و هنرمندان که بخش آگاه جامعه هستند به خوبی می‌دانند و در این چهل سال تجربه کرده‌اند که حکومت اسلامی ایران، اصلاح‌پذیر نیست و انتخابات آن هم نمایشی است. خود این نویسندگان و هنرمندان در این چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی، اگر خودشان نیز مستقیماً دستگیر و زندانی و شکنجه نشده‌اند لااقل از طریق اخبار و گزارشات این اعمال تبهکارانه و جنایتکارانه حکومت و ارگان‌های سرکوب آن را خوانده‌اند. بنابراین باید بدانند که این حکومت با اکثریت شهروندان جامعه ایران، به خصوص بخش آگاه و معترض آن، چه کرده است؟ در چنین موقعیتی، اگر اشتباه شهروندان عادی قابل اغماض است اما اشتباه روشنفکران و بخش جامعه به هیچ‌وجه قابل اغماض و توجیه نیست. چرا که آنان به خوبی به اهداف و ایدئولوژی این حکومت جانی آگاهند و وظیفه دارند جامعه را نسبت به آن‌چه برای شهروندان مضر است آگاه سازند و در جایگاه خود و از هر امکانی که در دست دارند از حق و حقوق آنان در مقابل تهاجم و سوءاستفاده حاکمیت دفاع کنند. دست‌کم اگر به هر دلیلی چنین کاری را انجام نمی‌دهند لااقل می‌توانند با حاکمان قدرمبند سر یک میز ننشینند و با آن‌ها عکس نگیرند.

ضیافت افطاری شیخ حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران، شامگاه چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۷، با حضور تعدادی از هنرمندان و مدیران وزارت ارشاد برگزار شد.



به گزارش خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، در این مراسم، نویسندگان و هنرمندانی همچون محمود دولت‌آبادی، منوچهر شاهسواری، فاطمه معتمد آریا، جمشید مشایخی، علی نصیریان، قطب‌الدین صادقی، سیدعباس صالحی، سیدرضا صالحی امیری، عبدالجبار کاکائی، بهروز شعبی، هومن برق‌نورد، داریوش کاردان، فرشته طائرپور، محمدرضا شفیعی، مسعود نجفی، حسن محمدی، رضا درستکار، ناصر عنصری، بهروز بقائی، سیدمهدی طباطبائی‌نژاد، سیدمحمد بهشتی، حجت‌الله ایوبی، رسول صدرعاملی، علیرضا رضاداد، مرتضی رزاق کریمی، مهرزاد دانش، رضا خادم، امیر عابدی، بابک چمن‌آرا، محمدحسین مهدویان، محمدمهدی حیدریان، احمد مسجد جامعی، سیدعباس سجادی، داوود فتعلی‌بیگی، روانبخش صادقی، مهمدمهدی حیدریان، مسعود اطیابی، حسین انتظامی، لوریس چکنواریان، شکرخدا گودرزی، اسماعیل خلج، علیرضا تابش، همایون اسعدیان، اصغر همت، سعید سهیلی، قاسم قلی‌پور، حسین علیقلی‌زاده، محسن خانجهرانی، عباس غفاری، حمیدرضا مدقق، امیرکرم یزدی، هادی حیدری، رسول صادقی و... شرکت داشتند.

به گزارش خبرآنلاین، فاطمه معتمدآریا، علی نصیریان، شادی پیروزی و ستاره اسکندری از جمله هنرمندانی بودند که در مراسم افطاری شیخ حسن روحانی، سخنرانی کردند.

علی نصیریان، ستاره اسکندری و فاطمه معتمدآریا بازیگران سینما و تئاتر و شادی پیروزی مدیر انتشارات فرهنگ ایلیا قبل از سخنرانی روحانی در این دیدار نکاتی را مطرح کردند. براساس گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، علی نصیریان بازیگر سینما و تلویزیون در سخنانی با بیان این‌که استمرار حیات ملت ایران ثمره فرهنگ غنی این ملت است که از گذشته به ما به ارث رسیده است، گفت: «... از میراث فرهنگی خود به نحو شایسته‌تری بهره بگیریم.»

ستاره اسکندری بازیگر سینما و تئاتر نیز در این مراسم با تشکر از رئیس جمهوری و دولت تدبیر و امید برای آن‌که مجال فعالیت برای اهالی فرهنگ و هنر در دولت‌های یازدهم و دوازدهم بیش از گذشته فراهم بوده است، اظهار داشت: «با شما عهد کردیم و تلاش کردیم تا به عقب باز نگردیم و امروز با وجود برخی گله‌ها و خستگی، هرگز ناامید نبوده و ناامید نخواهیم شد.»

شادی پیروزی مدیر انتشارات فرهنگ ایلیا نیز در سخنانی با اشاره به مشکلات حوزه نشر، گفت: «وزیر فرهنگ دولت دوازدهم، همواره در دسترس اهل فرهنگ است و گوشی شنوا و صداقتی کمیاب دارد، اما انتظار داریم توجه بیشتری به حل مشکلات نشر شود. بهترین راحل مشکلات عرصه فرهنگ، یاری گرفتن از اهالی همین حوزه است.»

می‌بینیم که بخش عمده سخنان کسانی که در این مراسم سخن گفتند مملو از چاپلوسی و مستقیم و غیرمستقیم بزرگ کردن چهره کریه و هیولائی حکومت جهل و جنایت، ترور و وحشت، تجاوز و غارت، تبعیض و استثمار بود.

در این جالبتر از همه، بیش از ۱۰۰ فیلمساز و اهالی فرهنگ و هنر در نامه‌ای خطاب به ریاست جمهور خواهان رفع محدودیت‌ها برای هنرمندان از جمله بهروز وثوقی شده بودند که فاطمه معتمد آریا در سخنرانی خود اعلام کرد نسخه‌ای از این نامه را به رئیس جمهور تحویل داده است.

در این نامه اسامی هنرمندانی چون جعفر پناهی - پرویز پرستویی - تهمینه میلانی - کیانوش عیاری - محمد رسول‌اف - فاطمه معتمد آریا - لیلا حاتمی - علی مصفا - باران کوثری دیده می‌شود.

آیا تبعیدیانی چون بهروز وثوقی، به دلخواه خانه و کاشان خود را ترک کرده‌اند و راه تبعید را در پیش گرفته‌اند؟ بسیاری از فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اجبار و در اثر سانسور و اختناق و تهدید ترور ایران را ترک کرده‌اند تا در فضای آزادتری به مبارزه خود در جهت سرنگونی حکومت اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه مبارزه کنند نه این که امروز مستقیم و غیرمستقیم به رئیس جمهور ده‌ها هزار اعدام و تجاوز به کودکان، التماس کنند تا اجازه دهد فلان تبعیدی به خانه‌اش برگردد. خانه او را دهه‌هاست که ویران کرده‌اند و بر روی ویرانه‌های آن نیز بساط شلاق و شکنجه و تحقیر و توهین برپا کرده‌اند. در جواب چنین اقداماتی، حتی اگر از سر دل‌سوزی هم باشد باید با صدای بلند گفت: تا روزی که این حکومت جانی بر سر کار است هیچ پناهنده و مهاجر سیاسی و فرهنگی ایرانی آزادی‌خواه و عدالت‌جو نمی‌خواهد در جهت منافع شخصی خودش به بارگاه این حکومت جانی متوسل شود. آن‌هائی که مشکل ندارند این رفت و آمد خود را دارند و کسی هم مانع آن‌ها نشده است و نباید هم بشود. اما این حکومت باید برود و این حکم محکم و قاطع و غیرقابل برگشت را صدها هزار جوانان صادر کردند که در دی ماه سال گذشته در بیش از صد شهر ایران با شعار «نان، مسکن، آزادی»، «آزادی زندانیان سیاسی»، «هم غزه، هم لبنان، هم ایران مرگ بر ظالمان»، «مرک بر جمهوری اسلامی و... این حکم دیر یا زود توسط همین جوانان آگاه و دل‌سوز و پرنرژی و تشنه آزادی و با اعتراض و اعتصاب جنبش‌های اجتماعی که در حال حاضر در بیش‌تر نقاط ایران در جریان است اجرائی خواهد شد آن‌وقت است که همه زندانیان سیاسی و اجتماعی آزاد می‌شوند، تبعیدیان برمی‌گردند و مهم‌تر از همه حصار بزرگ و کوچک سانسور و اختناق، تهدید و اعدام در سراسر ایران برچیده می‌شود و نسیم آزادی شروع به وزیدن می‌کند.

کسی از این خانم‌ها و آقایان نویسنده و هنرمند که بر سر سفره خونین حکومت اسلامی نشستند نباید انتظار مبارزه و مخالفت با سانسور و اختناق این حکومت داشته باشد. اما این نویسندگان و هنرمندان را باید به جامعه معرفی کرد تا از موقعیت خود در جهت تبریئه حکومت اسلامی سوءاستفاده نکنند. باید گفت که این نویسندگان و هنرمندان مردمی و الگوی آن جوانان معترض، دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، کارگرانی که اعتصاب می‌کنند؛ معلمان، بازنشستگان، مل‌باختگان، رانندگان تاکسی و کامیون، مردم معترض کازرون، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان، تهران، فعالان محیط زیست، آزادی زبان‌های مادری و تبعیدیان سیاسی و فرهنگی سرنگونی‌طلب نیستند. چرا که نویسندگان و هنرمندان درباری هستند و منافع خود را با منافع این حاکمیت گره زده‌اند. این‌ها در جهت منافع خودشان حاضرند به هر خفت و خواری تن در دهند. راهی که خودشان انتخاب کرده‌اند و در این ده‌ها بارها نشان داده‌اند و هنوز هم نشان می‌دهند.

این‌ها حامی آزادی، برابری و نهادی همچون کانون نویسندگان ایران نیستند. اگر بودند دقیقاً چند روز پس از یورش وحشیانه مأمورین امنیتی حکومت اسلامی به مراسم ۵۰ سالگی کانون نویسندگان و غارت اموال آن‌ها، در مهمانی متجاوزان و سانسورچیان و آدم‌کشان شرکت نمی‌کردند. آن‌ها با حضور خود در این مهمانی، عملاً نشان دادند که کاری به کار سرکوب کانون نویسندگان، کارگران، جوانان، دانشجویان، زنان و مردم تحت ستم مناطق محروم ایران توسط

نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ندارند. حکومتی که نزدیک به چهار دهه است برای آزادی بیان و قلم و اندیشه «بی‌حد و حصر» برای همگان از جمله این خانم‌ها و آقایان نویسنده و هنرمندی که در مهمانی روحانی شرکت کردند مبارزه می‌کنند و تاکنون نیز بهای سنگین آن را نیز آگاهانه پرداخت کرده‌اند. اعدام سعید سلطانپور، ترور مختاری و پوینده و صدها نویسنده و فعال سیاسی که در داخل و خارج کشور توسط مأمورین امنیتی حکومت اسلامی ترور شده‌اند بخشی از بهائی است که کانون نویسندگان، هنرمندان و نویسندگان مترقی و مردمی پرداخت کرده‌اند.

کانون نویسندگان ایران، طی بیانیه‌ای هجوم به مراسم پنجاه سالگی خود را محکوم کرده و از مجامع فرهنگی در جهان خواسته است به برخوردهای سرکوبگرانه حکومت ایران واکنش نشان دهند و از کانون نویسندگان ایران دفاع کنند.

«روز جمعه چهارم خرداد سالجاری مأموران امنیتی و انتظامی با یورش به جشن پنجاهمین سال تأسیس کانون نویسندگان ایران، مانع از برگزاری آن شدند.

ساعاتی پیش از آغاز مراسم، نیروهای امنیتی مکان برگزاری جشن و اطراف آن را محاصره و از ورود اعضای کانون و سایر دعوت شدگان جلوگیری کردند.

مأموران سپس به مکان برگزاری مراسم هجوم برده و همه پوسترها و لوازمی که برای برگزاری این مراسم تهیه شده بود را با خود برده‌اند.

کانون نویسندگان با انتشار بیانیه‌ای هجوم نیروهای امنیتی را محکوم کرده و این اقدام را نقض آشکار حقوق شهروندی خوانده است.

در این بیانیه با یادآوری این‌که نیروهای امنیتی پیش از این نیز از برگزاری مراسم گرامی‌داشت احمد شاملو، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده و علی اشرف درویشیان جلوگیری کرده‌اند آورده است، هجوم به مراسمی در مکانی خصوصی و با حضور جمعی از نویسندگان، ناشران، هنرمندان و کنشگران فرهنگی و اجتماعی نشان از تشدید اعمال سرکوبگرانه‌ی حکومت جمهوری اسلامی دارد.



در ادامه این بیانیه آمده است کانون نویسندگان ایران نیم قرن است در راه سانسور ستیزی و دفاع از آزادی اندیشه و بیان متحمل رنج‌ها و زخم‌های فراوان شده تا جایی که در این راه شماری از اعضای فعال خود را از دست داده است. کانون نویسندگان با اینحال تأکید کرده است با چنین یورش‌هایی از ایفای نقش آزادی‌خواهانه و فرهنگی خود باز نخواهد ماند.

کانون نویسندگان ایران ضمن محکوم هجوم به مراسم پنجاه سالگی و غارت اموال این کانون که با هدف سرکوب آزادی بیان و آزادی گردهمائی صورت می‌گیرد را محکوم کرده و از مجامع فرهنگی و اهل قلم و آزادی‌خواه در سراسر جهان خواسته به برخوردهای سرکوبگرانه‌ی حکومت ایران اعتراض کنند و به دفاع از کانون نویسندگان ایران برخیزند.

کانون نویسندگان ایران که روز اول اردیبهشت ۱۳۴۷ تشکیل شد، در پنجاهمین سالگرد تأسیس خود با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرده است که همچنان در کار ستیز با سانسور و دفاع از آزادی بیان و متشکل کردن نویسندگان است.»

آقای دولت‌آبادی، شما به عنوان یک نویسنده قدیمی و معروف، در رابطه یورش مأمورین حکومت اسلامی به ریاست شیخ حسن روحانی به مراسم ۵۰ سالگی کانون نویسندگان ایران چه موضعی گرفته‌اید و اگر نگرفته‌اید چرا؟! چرا شما با افتخار از رای دادن خود به شیخ حسن روحانی و به استقبال مهمانی ضیافت افطاری آن شتافته‌اید و نهایت هم چون سابق بر سر سفره خونین آن نشست‌اید. اما درباره تهاجم نزدیک به چهار دهه حکومت سانسور و اختناق به آزادی بیان و اندیشه و کانون نویسندگان و کشتارهای این حکومت، هم چنان مهر سکوت بر لب زده‌اید؟ در حالی که در مهم‌ترین شوای سیاسی حکومت اسلامی ایران، برای مثال در نمایش انتخابات ریاست جمهوری آن، حتی با انتشار بیانیه و یا گفت‌وگو با رسانه‌ها، این چنین شتابان به سوی صندوق رای و مهمانی‌های رئیس‌جمهورهای اسلامی، خیز برداشته‌اید!

آقای محمود دولت‌آبادی، یکی از نویسندگان سرشناس و قدیمی جامعه ایران است پیشاپیش از دعوت شیخ حسن روحانی استقبال کرده بود.



۱۸ دی ۱۳۹۵، محمود دولت‌آبادی در تالار وحدت در دیدار با حسن روحانی

محمود دولت‌آبادی، به روزنامه اعتماد گفته است در ضیافت رئیس جمهوری اسلامی شرکت می‌کند:

«من عملکرد هیچ شخصیتی را تعیین نمی‌کنم و معمولاً هم در هیچ گروه و دسته‌ای نبوده و نیستم. من به حسن روحانی رای داده‌ام و به همین رای که دادم احترام می‌گذارم. بنابراین من دعوت ایشان را برای افطار پاسخ خواهم داد.»

محمود دولت‌آبادی که در نخستین سخنرانی روحانی در جمع هنرمندان در تالار وحدت در ۱۸ دی ۱۳۹۵ و همچنین ۱۳۹۶ شرکت کرده بود، به اعتماد گفت:

«به‌نظر من حسن روحانی تا آنجا که توانسته برای پیش‌برد اهداف و برنامه‌هایش کوشش کرده است. شاید در رسیدن به برخی از این هدف‌ها موفق نشده باشد که البته موفق هم نبوده اما من ضمن آن‌که با بستانکاری‌های خودم از این سیستم باقی می‌مانم، در عین حال به رای خودم احترام می‌گذارم و در این مهمانی حضور خواهم یافت.»



محمود دولت‌آبادی در مراسم افطاری حسن روحانی در سال ۱۳۹۷ و سال ۱۳۹۶.

آقای دولت‌آبادی، نظرتان درباره شماری از سینماگران سرشناس ایرانی که در اقدامی اعتراضی، اعلام کردند که در مهمانی افطاری حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، در شامگاه چهارشنبه شب ۹ خرداد برگزار می‌شود حضور نخواهند یافت، چیست؟

مهناز افشار، پرویز پرستویی، آناهیتا همتی، مازیار میری، برزو ارجمند، شیلا خداداد، سارا بهرامی، پرستو گلستانی، احسان کرمی و فلور نظری از جمله هنرمندانی هستند که با انتشار متن‌هایی اعتراضی در شبکه‌های اجتماعی، این تصمیم خود را اعلام کرده‌اند.

این هنرمندان در نوشته‌هایی با هشتگ «ما به افطاری نخواهیم رفت»، دلایل شرکت نکردن خود در این مراسم را مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایران و رسیدگی نشدن به آن‌ها عنوان کرده‌اند.

این اقدام در حالی صورت گرفته که شمار زیادی از هنرمندان و سینماگران ایرانی از جمله گروه‌هایی بودند که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶ از حسن روحانی حمایت کردند.

با این حال در دور دوم ریاست‌جمهوری روحانی، انتقادهای آن‌ها به دلیل محقق نشدن وعده‌های رئیس‌جمهوری ایران افزایش یافته است.

مهناز افشار در صفحه توئیتر خود خطاب به حسن روحانی نوشته که به جای وی آتنا دائمی، فعال حقوق بشر و زندانی سیاسی، را که «به تازگی در زندان قرچک ورامین ۳۰ ساله شده و اکنون در زندان اوین به سر می‌برد، دعوت کنید.» خانم افشار افزوده که دائمی، «جنایتکار نیست، فقط برای حقوق انسان‌ها در این سرزمین تلاش کرده است.»

پرویز پرستویی نیز در پستی در صفحه اینستاگرام خود نوشته که «با توجه به شرایط بد اقتصادی و روحی مردم کشورمان باور این حقیر بر این استوار است که چنین گردهم‌آیی‌هایی که مستلزم صرف هزینه‌های زیاد است (و تعدادشان هم کم نیست) شاید حداقل از نگاه بنده و تعدادی از همکارانم چندان ضروری نباشد.»

وی با اشاره به این‌که هدف روحانی از این مهمانی، «شنیدن حرف‌ها و بیان مشکلات جامعه هنری از زبان آن‌هاست»، افزوده که «تجربه چند سال اخیر نشان داده که شما حتی بیش از ما به این مشکلات واقفید و آن‌ها را به بهانه‌های مختلف بیان می‌دارید.»

این بازیگر شناخته‌شده سینمای ایران، اضافه کرده که «ظاهراً ما باید فقط دل‌خوش باشیم که شما در کنار ما هستید و این مشکلات را می‌دانید و می‌گوئید. چرا که ظاهراً شما هم دنبال گوش شنوایی هستید که مشکلات را حل کند.»

وی از روحانی خواسته رد دعوت هنرمندان را «درک» کند و نوشته که شاید اگر وی رئیس‌جمهور نبود، «همین امکان برای ابراز نظر نیز فیلتر شده بود.»

برزو ارجمند، مازیار میری و احسان کرمی نیز با انتشار متن مشابهی اعلام کرده‌اند که در مهمانی افطاری حسن روحانی شرکت نخواهد کرد.

آناهیتا همتی، بازیگر سینما، نیز نوشته است: «در شرایطی که مردم با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند و کوچکترین اعتراضی سرکوب می‌شود حضور خود را در مراسم افطاری رئیس‌جمهوری جایز نمی‌دانند.»

پرستو گلستانی نیز نوشته که «وقتی مردم ما به سختی زندگی می‌کنند، و حتی دسته‌ای از مردم سفره سحری‌شان خالی است، این افطاری‌ها از گلویم پائین نمی‌رود. پس نخواهم آمد.»

شیلا خداداد هم خطاب به روحانی نوشته که «باز چه کمکی از دست ما بر می‌آید؟ باز هم نیاز به حمایت هنرمندان و نخبگان و ورزشکاران دارید؟»

وی به کنایه اضافه کرده که آیا دعوت از هنرمندان برای «کوچکتر شدن سفره مردم یا گران‌تر شدن دالر یا بی‌اهمیتی به کودکان بدسرپرست یا کودک‌آزاری یا کمبود و گرانی دارو یا مواد مخدری که به راحتی در اختیار نوجوانان و جوانان قرار دارد، (صورت گرفته است؟)»

آقای دولت‌آبادی، این‌ها هم مانند شما در داخل کشور زندگی می‌کنند و به گفته برخی‌ها سخنان «خارج نشین»‌ها نیست!



آقای دولت‌آبادی نظر شما درباره مواضع شعرا و نویسندگانی چون احمد شاملو، علی اشرف درویشیان و یا برخی نویسندگان بین‌المللی چیست؟

شاملو می‌گوید: آرمان هنر تعالی تبار انسان است. وی می‌افزاید: «بنده هنر بدون تعهد را دو پول ارزش نمی‌گذارم. هنرمند همیشه بر قدرت است نه با قدرت، حالا اگر یکی می‌خواهد برود با قدرت باشد، بگذار برود خودش را با بند تنبان فلان رئیس جمهور دار بزند. اصلاً برایم مهم نیست نه زنده بودنش برایم مهم است نه مردنش. هنر که می‌تواند چیز مفیدی را زیباتر عرضه کند و به آن قدرت نفوذ بیشتری بدهد باید از خنثی بودن شرم کند. فضیلت هنرمند است که در این جهان بیمار به دنبال درمان باشد نه تسکین، به دنبال تفهیم باشد نه تزئین، طبیب غمخوار باشد نه دلقک بی‌عار.»

علی اشرف درویشیان عضو کانون نویسندگان ایران و از دبیران آن بود. وی در مصاحبه‌ای با دویچه وله در سال ۱۳۸۶ درباره فعالیت‌های کانون گفته بود: «ما در تمام مواردی که مسأله آزادی اندیشه و بیان در خطر می‌افتد یا در برابرش سد و مانعی ایجاد می‌شود اعتراض می‌کنیم و تمام فعالیت‌هایی که در جامعه ما فعالیت‌های اعتراضی، تحصن‌ها، اعتصاب‌ها که مربوط به آزادی اندیشه و بیان اغلب هستند و اعمال سانسور از طرف حکومت، ما در برابرش ایستاده‌ایم و مقاومت می‌کنیم، با تمام اینکه واقعا جایی برای دفتر و دستک‌مان یا مجمع عمومی برگزار کردن یا جمع شدن نداریم.»

دورانی که برخی نویسندگان و گرایش‌های سیاسی در داخل و خارج کشور، شیفته محمد خاتمی، این سیدخندان رئیس جمهور وقت حکومت اسلامی ایران شده بودند و از به کار بردن واژه «اصلاح‌طلبی» آب از لب و لوجه‌شان سرازیر می‌شد درویشیان در جواب به دعوتی که برای شرکت در مراسم فرهنگی دولتی از وی به عمل آمده بود؛ با انتشار نامه سرگشاده‌ای، چنین جواب داده بود: «دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی بود و مهاجرانی هم وزیر فرهنگ دولت او. مهاجرانی دعوت عمومی فرستاده بود برای همه نویسندگان که به کیش بروند برای سمینار... ادبیات ایران... خیلی‌ها رفتند...»

این صدای درویشیان بود که خیلی رساتر و جسورتر و بلندتر از همه در جامعه ایران و ایرانیان خارج کشور طنین‌انداز شد: «من سر سفره خون نمی‌نشینم!»

همچنین در طول تاریخ انسان، کم نبودند هنرمندان و نویسندگانی که علیه سانسور و اختناق موضع گرفته‌اند و بهای آن را نیز آگاهانه پرداخته‌اند. بسیاری از بزرگان فرهنگ و ادب جهان‌شمول چون ویکتور هوگو، ولتر، ژان‌پل سارتر،

سدار سنگور شاعر سیاهپوست فرانسوی‌زبان و امیل زولا را از بین‌گذاران این نوع ادبیات اعتراضی هستند. بر اساس این تفکر، موضوعات اعتراضی در هنر این نویسندگان بسیار متنوع و وسیع هستند: مبارزه برای استقلال هنر، مبارزه علیه استعمار، استثمار و استبداد، برپائی عدالت، ستایش از آزادی، حمایت از بینوایان، مبارزه با گرسنگی (پیرمرد و دریا، اثر ارنست همینگوی) و در کل گنجاندن مضامین اجتماعی، سیاسی و عدالت‌جویانه در ادبیات و هنر آن روزگار و همچنین این روزگار بود که تا به امروز ادامه پیدا کرده است.

این تعریف از هنر و ادبیات متعهد بعدها در سراسر اروپا و آمریکا و در سال‌های نزدیک‌تر به شرق و به ایران و عثمانی و غیره نیز کشیده شد و منشا تغییرات شگرف و تأثیرگذاری در سرنوشت بشری گردید. همراهی نویسنده، هنرمند، شاعر و اندیشمند با تحولات سیاسی - اجتماعی جهان که از قرن هیجدهم آغاز شد گاه باعث قرار گرفتن آن‌ها در کنار انقلابیون و گاهی نیز موجب همراهی به ناچار و ناگزیر آن‌ها و یا تأیید غیرمستقیم آن‌ها از برخی از فرمانروایان مالیخولیائی و فاشیست اروپا و دیگر نقاط جهان نیز گردید. تأثیر تفرکات کنت گوبنودر هیتلر و نقش اندیشه‌های هایدگر در حزب نازی آلمان بر کسی پوشیده نیست.

لوکاچ می‌گوید: آرمان هنر خودآگاهی نوع بشر است.

شاعر نامی «موسه»، اشک‌های شاعر را مرهم زخم‌های جامعه بشری دانست.

این اندیشه هنر و شعر اعتراضی به ایران و آثار نویسندگان ایرانی از دوران مشروطه‌خواهی راه یافت و تاکنون نیز ادامه پیدا کرده است.

آقای دولت آبادی، آیا نویسنده معروف و سرشناسی همچون شما، وظیفه ندارد با سانسور و اختناق مبارزه کند؟ حال اگر شما در جهت آزادی بیان و قلم و اندیشه قدیمی بر نمی‌دارید حق طبیعی شما و هر کس دیگری است. اما لاقلاً با حضور در کنار سران و مقامات حکومت ده‌ها هزار اعدام، ترور، شلاق، قطع عضو، غارتگر، متجاوز، زن‌ستیز و آزادی‌ستیز، به زخم‌های سوزناک نویسندگان و هنرمندان مردمی، زندانیان سیاسی، خانواده‌های داغ‌دیدگان، مادران خاوران، مادران پارک لاله، خانواده‌های کارگران شلاق خورده و زندان کشیده و استثمار شده، فعالین محیط زیست، طرفداران آزادی زبان‌های مادری و برابری آن‌ها با زبان فارسی، مردم تحت ستم و سرکوب شده کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، تهران و همه پیکارگران سیاسی و فرهنگی مخالف حکومت اسلامی ایران در داخل و خارج کشور، نمک نپاشید!

آثار فرهنگی، ادبی و هنری، صرفاً بازتاب درونی یک هنرمند نیست، بلکه بازتاب درونی و اجتماعی هنرمند بوده است. تمامی آثار هنری، بخشی از تفکر و جامعه و سیاست هنرمند را نشان می‌دهد. امروزه بسیاری از هنرها بیانگر مسائل آزادی، برابری، دموکراسی، زنان، سیاهان، نژادپرستی و فاشیسم، حقوق کودکان، اقلیت‌ها، محیط زیست و خیلی از مسائل مهم روز است که ذهن هنرمند را درگیر کرده و باعث خلق اثر توسط وی می‌شود. در عین حال، هنرمند نباید اجازه دهد حاکمیت از او و هنر و جایگاهش، سوءاستفاده کند. منظور آن هنر سیاسی است که در خدمت قدرت، حاکمیت نئولیبرال ستمگر و استثمارگر باشد. هنرمند و هنری که به خدمت حاکمیت درمی‌آید دیگر هنر مردمی نیست.

در دوران شوروی سابق، نویسندگان و هنرمندان تحت فشار قرار می‌گرفتند که به تعریف و توصیف سیاسی از حاکمیت برخیزند. در حاکمیت‌ها استبدادی مانند حکومت آلمان نازی و حکومت اسلامی ایران، کتاب‌سوزان راه انداخته شده و بسیاری از دیدگاه‌های ادبی و هنری سانسور شده و هنر صرفاً بازتابی از ایدئولوژی نازی‌ها و اسلامی‌ها بوده است. اما در همین خفگان حاکمیت‌ها نیز بودند نویسندگان و هنرمندانی که فریاد خود را در آثار خود نشان داده و با شعر و رمان و ترجمه و تحقیق و موسیقی و فلم خود علیه دیکتاتوری به مبارزه پرداخته‌اند. در نتیجه آثار ادبی و هنری آن‌ها

بازتابی از دیدگاه‌های موجود از جمله سیاسی و ضد دولتی در جامعه بود. از دوران رنسانس از شرق چین تا دنیای مدرن امروز در امریکا، آثار ادبی، فرهنگی و هنری نقش کلیدی در سیاست بازی کرده‌اند. سیاستی که مردمی و یا دولتی بوده است. با وجود این‌که دولت‌مداران، از یک‌سو خود را طرفدار هنر نشان داده‌اند و از سوی دیگر، تمام قدرت خود را به کار گرفته‌اند که آن را به خدمت اهداف و ایدئولوژی خود درآورند و یا سانسور کنند.

نهایتاً آثار هنری، فرهنگی و اجتماعی آن هنرمندانی تحسین‌پذیر و ستایش‌گر است که از آن هیچ استفاده‌ای را انتظار نداشت و تنها به دنبال زیبایی و آگاهی هنر بود. در واقع آثار هنری و فرهنگی و اجتماعی باید آزاد و مستقل باشد. البته آثاری که آرامبخش روح انسان باشد و راه آزادی و انسانی زیستن را به انسان نشان دهد.

کانون نویسندگان ایران نخستین و تنها تشکل صنفی نویسندگان ایرانی، از یکم اردیبهشت ۱۳۴۷ رسماً فعالیت خود را آغاز کرد و با وجود سرکوب و اختناق و تهدیدات مداوم، به فعالیت خود تا به امروز ادامه داده و مرعوب فضای سانسور و سرکوب نشده است. در منشور کانون نویسندگان ایران آمده است که آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بی‌هیچ حصر و استثناء حق همگان است. این حق در انحصار هیچ فرد، گروه یا نهادی نیست و هیچ‌کس را نمی‌توان از آن محروم کرد. اما در نیم قرن گذشته، چه در حکومت پهلوی و چه در چهل سالی که از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد، نویسندگان و هنرمندان ایرانی، همواره از این حق انسانی و طبیعی محروم بوده‌اند.

برخی از نویسندگان مردمی ایران، کانون نویسندگان ایران را برای مقابله و تحریم کنگره فرمایشی نویسندگان و شاعران ایران که حکومت شاه در اواخر سال ۱۳۴۶ قصد برگزاری آن را داشت در آغاز سال ۱۳۴۷ کانون نویسندگان را تشکیل دادند.

وقایع تاریخی و ماندگار همچون برگزاری شب‌های انستیتو گوته، تشکیل جمع‌های مشورتی در سال‌های دهه ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰، بیانیه ۱۳۴ نفر در مخالفت با سانسور و قتل‌های زنجیره‌ای و ماجرای اتوبوس ارمنستان، از اقدامات جسورانه اعضای کانون و سخت تاریخی کانون نویسندگان ایران در نیم قرن گذشته بوده‌اند. روزگاری آقای محمود دولت‌آبادی، یکی از اعضای فعال کانون نویسندگان ایران بوده است.

آقای دولت‌آبادی در جایی در رابطه با حضورش در یکی از جلسات کانون نویسندگان، گفته است: «... هفته بعد رفتم و از جمع عذرخواهی کردم. من به آن جلسه رفتم بگویم از فحشی که دادم عذر می‌خواهم، ولی از رفتارم عذر نخواستیم. هر جا که پلتیک‌بازی شود من عکس‌العمل تند نشان می‌دهم. موقع رفتنم، وقتی بیرون آمدم، به موقع هشدارهایم را داده بودم و وجدانم کاملاً راحت است.» (لطفاً به ضمیمه زیر توجه نمایند.)

سؤال اساسی از آقای محمود دولت‌آبادی، این است که آیا واقعاً دیدار با مقامات و سران رده بالای حکومت و رای دادن به آن‌ها و شرکت در مهمانی‌های آن‌چنانی آن‌ها «پلتیک‌بازی» است یا انتقاد و اعتراض کانون نویسندگان ایران به سانسور و اختناق، ترو و وحشت حاکمیت؟

بدین ترتیب، هیچ‌کس نباید فراموش کند که تاریخ به خصوص درباره نویسندگان و هنرمندان درباری قضاوت خواهد کرد!

واقعا شرکت در مهمانی حکومت سانسور، استثمار، ده‌ها هزار اعدام، ترور، تجاوز و غارت چه پیامی دارد؟!

دوشنبه چهاردهم خرداد [جوزا] ۱۳۹۷ - چهارم چون ۲۰۱۸

ضمیمه:

در نکوهش تفتین، در مذمت تحریف، پاسخ کانون نویسندگان ایران به مصاحبه محمود دولت آبادی با نشریه اندیشه پویا توضیح: متن زیر پاسخ کانون نویسندگان ایران است به مصاحبه نشریه اندیشه پویا با آقای محمود دولت آبادی (شماره ۷، فروردین و اردیبهشت [حمل و ثور] ۱۳۹۲) که به شکلی سانسور شده در شماره ۸ این نشریه چاپ شده است. این که نشریه مذکور به هیچ یک از موارد مطرح شده از سوی کانون پاسخ نداده و در عوض، ضمن سانسور نکات معناداری از این جوابیه، به حربه‌های نخ‌نمایی چون «ستالین‌یسم»، «سانترال‌یسم دموکراتیک» و «استفاده از تفنگ به جای قلم» چنگ زده تا ناتوانی و درماندگی خود را از پاسخ‌گویی بپوشاند، گویاتر از آن است که به توضیح نیاز داشته باشد. بدین وسیله متن کامل و سانسور نشده جوابیه را به اطلاع خوانندگان می‌رسانیم. کلمات و عبارات سانسور شده در کروشه آمده است.

کانون نویسندگان ایران

۱۱ تیر ۱۳۹۲

عقل حکم می‌کند که با نشریاتی چون اندیشه پویا وارد بحثی از مقوله زیر نشویم، به چند دلیل. نخست آن که وظیفه آقای محمود دولت آبادی است - و نه ما - که به تحریف سخنان‌اش اعتراض کند. دو دیگر، حتماً اگر شائبه تفتین برای به جان هم انداختن اعضای کانون نویسندگان ایران از رهگذر این گونه گفت و گوه‌ای خبائث‌آمیز را منتفی بدانیم - که تجربه نشریاتی از سنخ اندیشه پویا نشان داده که به هیچ‌وجه چنین نیست - واکنش به این مصاحبه‌ها خود نوعی به رسمیت شناختن این‌گونه جنجال‌های مطبوعاتی نازل و بی‌مایه و به یک معنا فراهم کردن بهانه برای همان تفتین است. و سرانجام این که کانون نویسندگان ایران همیشه پرهیز داشته است و همچنان پرهیز دارد از این که به وسیله‌ای برای گرم کردن بازار و دکان کسب و کار دیگران بدل شود، به‌ویژه اگر کار این «دیگران» مسبوق به سابقه سرکوب و پرونده‌سازی باشد و ضدیت‌شان با کانون نویسندگان ایران جز از در ستیز با آزادی و آزادی‌خواهی نباشد.

با این همه، کاری که اندیشه پویا کرده چنان زشت و زننده است که در عین حال هیچ عقلی سکوت درباره آن را جایز نمی‌شمارد. متن آن قسمت از گفت‌وگوی این نشریه با آقای دولت‌آبادی («محکوم شدم به گوشه‌نشینی»، شماره ۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲) را، که مورد نظر ماست، به‌طور کامل نقل می‌کنیم تا خواننده‌ای نیز که احیاناً این گفت‌وگو را نخوانده است، در جریان مسأله قرار گیرد:

...

• در دوره آقای خاتمی یکی از اتفاقاتی که می‌خواست ببیند این بود که کانون نویسندگان دوباره شکل بگیرد. اما گویا شما از یک جایی، خیلی مخالف این بودید که نویسندگان دوباره جمع شوند...

- تا آن جایی که نویسندگان جمع می‌شدند، من بودم، اما همین که زبانک‌های سیاست بازی واردش شد، باز رها کردم.

• گویا در جلسه‌ای دعوا کردید و آمدید بیرون.

- فحش دادم آدم بیرون.

• چه چیزی گفته بودند که شما را آن‌قدر ناراحت کرده بود؟

- کلک زده بودند.

• سر چی کلک زده بودند؟

- بازجویی نکنید دیگه! هفته بعد رفتم و از جمع عذرخواهی کردم. من به آن جلسه رفتم بگویم از فحشی که دادم عذر می‌خواهم، ولی از رفتارم عذر نخواستم. هر جا که پلنیک‌بازی شود من عکس‌العمل تند نشان می‌دهم. موقع رفتنم، وقتی بیرون آمدم، به موقع هشدارهایم را داده بودم و وجدانم کاملاً راحت است.

• یعنی اگر توجه نشان می‌دادند، اتفاقات بد برای نویسندگان نمی‌افتاد؟

- شاید اتفاق نمی‌افتاد. علت اتفاق را که برداری، نیمی از امکان فعلیت سلب می‌شود.

...

بر اساس آنچه در بالا آمده، سخن آقای دولت آبادی چنین است: (اگر کانون نویسندگان به حرف من توجه نشان می‌داد) شاید اتفاقات بد برای نویسندگان نمی‌افتاد. حال آن که اندیشه پویا این سخن را در روی جلد خود این‌گونه تیتیر کرده است:

اگر کانون نویسندگان به حرفم گوش می‌کرد، قتل‌های زنجیره‌ای رخ نمی‌داد.

این کار اندیشه‌ی پویا، به دلایل زیر، تحریف آشکار سخن دولت‌آبادی است:

۱- «توجه نشان دادن» به حرف دیگران با «گوش کردن» به آن حرف یکسره متفاوت است. اولی دال بر دقت و تأمل شنونده حرف مورد نظر است، حال آن که دومی بر حرف شنوی و اطاعت از آن حرف دلالت می‌کند.

۲- آقای دولت آبادی مطلقاً از چیزی به‌نام «قتل‌های زنجیره‌ای» نام نبرده است. لابد ایشان ترجیح داده است - به هر دلیل - که وارد این بحث نشود. این گمان به‌ویژه آن گاه تقویت می‌شود که او، در واکنش به یکی از پرسش‌ها در باره اختلاف بین وی و کانون نویسندگان ایران، معترضان می‌گوید: «بازجویی نکنید دیگه!». حتماً خود «اندیشه پویا»، که گوئی به پرهیز دولت‌آبادی از ورود به این بحث پی برده است، در گفت‌وگو با او به جای «قتل‌های زنجیره‌ای» از عبارت «اتفاقات بد» استفاده کرده است.

۳- آقای دولت‌آبادی در پاسخ به آخرین پرسش اندیشه پویا در این مورد، به صراحت گفته است: شاید اتفاق نمی‌افتاد. در تیتیر اندیشه پویا، این تردید در سخن آقای دولت‌آبادی به قطعیت تبدیل شده است.

بدین سان، اندیشه پویا، اولاً، با تبدیل تردید آشکار در پاسخ دولت‌آبادی به قطعیت کامل، سخنی را به او نسبت داده که بر زبان نیآورده است. ثانیاً، حق آقای دولت‌آبادی را دست‌کم در پرهیز از نام بردن از «قتل‌های زنجیره‌ای» نادیده گرفته و عبارتی را از قول دولت‌آبادی بیان کرده که او به کار نبرده است. و بالاخره با جعل فعل «گوش کردن» (به جای «توجه نشان دادن») تلویحاً این درک را القا کرده است که گویا دولت‌آبادی چیزی مثل پدرخوانده کانون نویسندگان بوده است، یا اعضای کانون افراد گوش به فرمان او بوده‌اند، که در هر حال توهینی است آشکار، هم به دولت‌آبادی و هم به کانون نویسندگان ایران.

می‌دانیم که بر اساس یک سنت مطبوعاتی - خوب یا بد آن را کاری نداریم - ترتیب و گزینش تیتیر و سوتیتیرهای مقاله‌ها و مصاحبه‌ها حق نشریه است. اما به همان اندازه این را نیز می‌دانیم که این حق، همچون هر حق دیگری، در عین حال حاوی مسئولیت صاحب آن نیز هست. به این معنا که نشریات حق دارند مضمون سخنان و دیدگاه‌های افراد را در قالب واژه‌های دیگر - که به نظر آنان ممکن است جاذبه‌های بیش‌تری داشته باشد - تیتیر کنند، بی‌آن که سر سوزنی حق داشته باشند آن‌ها را تحریف کنند. روشن است که ما از نقد اندیشه و عمل خود - از سوی هر کس و هر رسانه - استقبال می‌کنیم، اما تقنین و تحریف را از مقوله نقد نمی‌دانیم.

تحریف سخنان آقای دولت‌آبادی در این مصاحبه فقط به تیتیر و سوتیتیر محدود نمی‌شود. مصاحبه‌کنندگان در چندین جا در گیرودار گفت‌وگو با کج و معوج کردن سخنان دولت‌آبادی کوشیده‌اند چیزی را که وی نگفته است القا کنند تا شاید او منظور آن‌ها را بر زبان آورد. به این سؤال و جواب توجه کنید:

...

• تفهیم اتهام شما چه بود؟ اتهام شما ارتباط با گروه خاصی بود؟

- به هیچوجه. بنا بود اعلیحضرت را بردارند، دنبال چهار تا اسم قلمبه می‌گشتند در زبان اروپائی‌ها بیندازند، بگویند این شاه چقدر شریر است، هنرمند و نویسنده را می‌گیرد می‌اندازد زندان و می‌گیرد زیر شکنجه؛ البته سازمان امنیت هم بلد بود کاری کند با اشخاص که آن ادعا واقعی باشد.

• یعنی به این دلیل، سلطان‌پور و دیگرانی که بازداشت شده بودند، شما را الکی لو دادند؟

- هیچکس مرا یا دیگری را لو نداد؛ چیزی برای لو دادن وجود نداشت...

می‌بینیم که دولت‌آبادی بر این باور است که سقوط رژیم شاه توطئه‌ای از سوی ارباب قدرت بوده که با هم رقابت داشتند و می‌خواستند شاه را بردارند؛ و برای اجرای این توطئه، هنرمندان و نویسندگان را قربانی کردند. اما مصاحبه‌کننده، که انگار همیشه در کمین است تا از سخنان دولت‌آبادی بل بگیرد، طوری سؤال می‌کند که گویا بازداشت‌شدگان (سعید سلطان‌پور و دیگران) او را لو داده‌اند!! استنتاجی یکسره بی‌ربط با سخن دولت‌آبادی. آیا نباید این مصاحبه‌گر خبیث را به باد انتقاد گرفت که آخر از کجای سخن دولت‌آبادی این نکته درمی‌آید که سعید سلطان‌پور او را لو داده بوده است؟!

گفتیم که تجربه نشریاتی از نوع اندیشه پویا نشان داده است که شائبه تفتین آن‌ها برای به جان هم انداختن اعضای کانون نویسندگان ایران به هیچوجه منتفی نیست. برای آن که به تهمت‌زنی بی‌اساس متهم نشویم به یک نمونه از این نوع فتنه‌گری در همین مصاحبه مورد بحث بسنده می‌کنیم. در این پرسش و پاسخ دقت کنید:

• شما سال ۵۵ از زندان آزاد شدید. به هر حال عضو کانون نویسندگان بودید. اما برنامه «ده شب» که برگزار شد و شما هم به این برنامه رفتید، باز در آنجا در حاشیه نشستید؛ در نقش تماشاگر. چرا کسی که عضو کانون نویسندگان است، زندان هم رفته، خودش را از این افراد کنار می‌کشد؟

- من کنار نکشیدم. من پای سعید سلطان‌پور را گرفتم کشیدمش پائین...

چنان که پیداست، هم در این مورد و هم در مورد قبلی، محمود دولت‌آبادی با پاسخ‌های خود در واقع نقشه پرسش‌گر را نقش بر آب کرده و به دام او نیفتاده است. اما شرم هم چیز خوبی است. ما که هر چه بالا و پائین این سؤال و جواب و به‌طور کلی تمام مصاحبه را زیر و رو کردیم کمترین اشاره‌ای از سوی دولت‌آبادی دال بر این که او در سال‌های ۵۵ و ۵۶ از اعضای کانون نویسندگان کنار کشیده بوده است، نیافتیم. به راستی این «کشف و شهود» شیطن‌آمیز را به چه چیز دیگری می‌توان نسبت داد جز تفتین به قصد بر هم زدن میانه دولت‌آبادی و کانون نویسندگان ایران؟ این دیگر ژورنالیسم نیست؛ شارلاتانیسم است.

اما دو کلام هم با آقای محمود دولت‌آبادی

می‌شد افاضات آقای دولت‌آبادی درباره ورود «زبانک‌های سیاست‌بازی» به کانون نویسندگان ایران (در دوره سوم فعالیت‌اش) و «پولیتیک‌بازی» کانون در این دوره را بی‌جواب گذاشت. می‌شد به این سخن سست و بی‌مایه او که «برای من سیاسی بودن همیشه نازل بود و هست» پاسخ نداد. می‌شد از ایشان نپرسید که اگر واقعا چنین بوده و هست، فعالیت سیاسی آشکارش به‌صورت دفاع تمام قد از هاشمی رفسنجانی در انتخابات سال ۱۳۸۴ و فراخواندن مردم به انتخاب او به‌عنوان رئیس‌جمهوری اسلامی چه صیغه‌ای بود؟! می‌شد از او نپرسید که آیا سخن‌رانی در ستاد میرحسین موسوی در سال ۱۳۸۸ برای حمایت از کاندیداتوری او «سیاسی بودن» آن هم از نوع «نازل»‌اش نبود؟ می‌شد به ایشان نگفت که آخر، دوست عزیز، قسم حضرت عباس را باور کنیم یا دم خروس را؟! می‌شد به دولت‌آبادی یادآور نشد که او در دوره

اخیر فعالیت کانون نویسندگان نه تنها کانون را «رها» نکرد بلکه برای دو دوره به عضویت هیئت دبیران کانون درآمد و در اکثر جمع‌های مشورتی کانون شرکت داشت. خلاصه می‌شد به خیلی از حرف‌های دیگر دولت‌آبادی جواب نداد و خیلی سؤال‌های دیگر را از او نکرد. اما این یکی را دیگر نمی‌شد بی‌جواب گذاشت که «علت» آن «اتفاقات بد» که برای نویسندگان افتاد ورود «زبانک‌های سیاست بازی» به کانون نویسندگان و «پولیتیک‌بازی» کانون بود. این حد از وارونه نمایی حقایق و جفای تاسف‌انگیز در حق آن جان‌باختگان، که در عین حال به معنای تلاشی است - هر چند ناخواسته - برای تبرئه قاتلان، دیگر کارد را به استخوان انسان می‌رساند و سکوت در برابر آن را به وهنی خفت‌بار بدل می‌کند که تحمل آن به راستی از ما ساخته نیست.

از آقای دولت‌آبادی می‌پرسیم و اصرار داریم که به این پرسش پاسخ دهد که مگر غیر از این است که وقتی ایشان به سانسور کتاب «کلیدر» یا ندادن مجوز نشر به کتاب «کلنل» از سوی (دستگاه سانسور موسوم) به «وزارت ارشاد» اعتراض می‌کند، در واقع دارد به دولت جمهوری اسلامی اعتراض می‌کند؟ اگر چنین است، که لاجرم چنین است، آیا اعتراض به دولت یک عمل سیاسی هست یا نه؟ پاسخ منفی به این پرسش فقط از کسی ساخته است که بخواهد خود را فریب دهد، که فکر نمی‌کنیم آقای دولت‌آبادی خواهان چنین چیزی باشد. بسیار خوب، اگر اعتراض به سانسور یک عمل سیاسی است، آیا نویسندگانی که در سال ۱۳۷۷ به قتل رسیدند کاری جز این کرده بودند؟ آیا آقای دولت‌آبادی می‌تواند حتی یک مورد را نشان دهد که مثلاً محمد مختاری و جعفر پوینده، که در آن سال‌ها در چهارچوب کانون فعالیت می‌کردند و به قتل رسیدند، غیر از مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی بیان فعالیت سیاسی دیگری داشته‌اند؟ بدیهی است که فعالیت سیاسی به معنای حزبی آن در بیرون از چهارچوب کانون حق مسلم تکتک آن نویسندگان بود، و آنان حتی به این معنا نیز به هیچ‌وجه مستحق آن (توحش مرگبار) نبودند. اما واقعیت این است که آن جان‌های شایسته آزادی فقط و فقط به علت مخالفت با سانسور و مبارزه برای آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنای جان باختند و لاغیر. اگر جز این بود، قاتلان تا کنون هزاران بار آن را در بوق و کرنا کرده بودند تا، به زعم خود، برای عمل ننگین‌شان توجیهی دست و پا کرده باشند.

وانگهی، درک این نکته به نکات چندانی نیاز ندارد که در این سرزمین (بلادیده لازم نیست کسی حتماً فعالیت سیاسی داشته باشد تا به عقوبتی نابسا گرفتار آید. حتی فعالیت یک‌سره مسالمت‌آمیز فرهنگی و اجتماعی افراد نیز ممکن است برای آنان هزینه‌های «گزارف» داشته باشد. خود آقای دولت‌آبادی در همین مصاحبه می‌گوید در زمان رژیم سابق صرفاً به دلیل نویسنده بودن به زندان محکوم شده و هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نکرده است. همین اعتراف، گواه نادرستی نظر ایشان درباره آن «اتفاقات بد» است و نشان می‌دهد که سرکوب نویسندگان ایران لزوماً معلول «سیاست‌بازی» نبوده و نیست.

در پایان، بی‌جا نیست اگر این نکته را به محمود دولت‌آبادی یادآوری کنیم که برخی از کسانی که نام ناروا و بی‌مسماي «اصلاح‌طلب» بر خود گذاشته‌اند در سال‌های اخیر راه پیدا کردن جایگاهی امن و امان از دست یورش بی‌امان رقیب (سرکوبگر) را از جمله در آزادی‌ستیزی و به‌طور خاص در حمله به کانون نویسندگان ایران و تلاش برای لکه‌دار کردن آن جست‌اند. گوئی دیواری کوتاه‌تر از کانون نویسندگان نیافته‌اند. در مقابل، ما البته همیشه سرکوب این جماعت را محکوم کرده و بی‌هیچ قید و شرط از آزادی بیان‌شان دفاع کرده‌ایم، بی‌آن که کوچک‌ترین توهمی به آن‌ها داشته باشیم یا به حال‌شان تاسفی بخوریم. درد و تاسف ما از بابت دوستانی است که نه فقط به این افراد و رسانه‌های رنگارنگ‌شان اجازه می‌دهند آن‌ها را آلت دست قرار دهند بلکه گاه حتی - ناخواسته و نسنجیده - در حمله به کانون نویسندگان ایران با آنان همسو می‌شوند. نه ما حلاج‌ایم و نه دولت‌آبادی، شبلی. اما راست آن است که این شباهت شگفت چندان هم تصادفی

نیست: «پس هر کسی سنگی می انداختند. شبلی موافقت را گلی انداخت. حسین بن منصور آهی کرد. گفتند: «از این همه سنگ چرا هیچ آه نکردی؟ از گلی آه کردن چه سرّ است؟ گفت: «از آن که آن ها نمی دانند، معذورند. از او سخت می آید که می داند که: نمی باید انداخت.»

کانون نویسندگان ایران

خرداد [جوزا] ۱۳۹۲

*منبع: سایت کانون نویسندگان ایران در تبعید:

<http://iwae.info>